کمال تبریزی در گفت‌وگو با «شهروند»:

حرف جدید، مخالفان زیادی دارد

دنیا عیوضی | روزنامه‌نگار

عکس: امیر جدیدی / شهروند

معرفی «کمال تبریزی» به مثابه مقدمه کوتاه این مصاحبه نمی تواند این کارگردان را آن گونه که هست، بشناساند. اهالی سینما او را فیلمسازی با جسارت می‌شناسند. کارگردانی که فقط ساخت فیلم‌هایی چون «لیلی با من است»، «مارمولک»، «خیابان‌های آرام» یا «طبقه هساث» در کارنامه او، کافی بودند تا امروز بگوییم او یکی از فیلمسازان مؤلف سینمای ایران است. از سوی دیگر ساخت سریال‌هایی چون «دوران سرکشی»، «شهریار» و در آخر «سرزمین کهن» باعث شد مخاطبان تلویزیون هم او را کارگردانی با سریال‌های خوش ساخت بشناسند. خواه‌ناخواه، برخی از فیلم‌های او با حاشیه همراه شد، حاشیه‌هایی که پس از گذر از فشارها و ممانعت‌های زمانه خودشان، اتفاقا آغازگر حرفی نو در سینما به حساب آمدند. «لیلی با من است» از همین دست فیلم‌هاست که با انگشت گذاشتن بر یک ساختارشکنی در مقوله جنگ توانست به زبان سینما فیلمی ماندگار شود. فیلمی که در دوران ساختش در پیچ‌وخم سوءتفاهمات آن چنان گرفتار شده بود که کارگردان آن می گوید سختی‌هایی که در مسیر ساخت این فیلم کشیده را بر سر ساخت هیچ کدام از فیلم‌هایش تجربه نکرده است. کمال تبریزی درنهایت صراحت بیان از دلایل اکران نشدن «خیابان‌های آرام» و دلایل توقف سریال «سرزمین کهن» و مصائبی که در روند فیلمسازی‌اش با آن روبه‌رو بود، حرف زد. حرف‌هایی که می‌توانست گسترده‌تر باشد؛ اما در همین گفت و گو، مباحثی مطرح شد که هر کدام می توانند فضای جدیدی را برای مباحثه باز کنند. کمال تبریزی در گفت و گو با «شهروند» اعلام کرد که از رفتن آقای ضرغامی نگران نیست و می‌داند که با رفتن ایشان می تواند با مدیران جدید از هر طیفی که باشند، برای پخش و ادامه ساخت سریال سرزمین کهن به توافق برسد.

سه‌گانه شما که نزدیک به سوژه‌های دارای درونمایه‌های مذهبی و دینی است با «طبقه‌حساس» کامل شد. شروع ورود به این حوزه با «لیلی با من است» تصویر جنگ را که تا پیش از آن با نگاه رسمی دنبال می‌شد، تغییر داد. «مارمولک» باظرافتی هرچه تمام‌تر و با دفاع «زیر پوستی» از روحانیت، طنزی معنادار و با درونمایه‌های انتقادی روی پرده فرستاد و سرانجام در طبقه حساس، طیفی مذهبی‌نما که صرفا به دنبال تعصب و سنت‌های بدعت‌آلود هستند را نقد کردید. این سوژه‌ها طی این سال‌ها هدفدار انتخاب شدند؟

هدفدار بودن آن به خود کارگردان مربوط می‌شود یعنی اگر ما در کارهایی که انجام می‌دهیم صرفا یک تکنیسین نباشیم که یک فیلمنامه را تبدیل به فیلم کنیم و اگر فضای تالیفی در ذهنمان باشد و به شکل مؤلف به موضوعات نگاه کنیم یا به عبارت دیگر، از جهان‌بینی مشخصی در کارها بهره بگیریم، براساس آن انتخاب سوژه و موضوع صورت می گیرد. طبیعی است که اگر برمبنای تفکرات خود انتخاب‌هایمان را انجام دهیم، خود به خود فیلم‌ها به هم اتصال پیدا می کنند و یکدیگر را کامل می کنند. اگر فیلمسازی صاحب این نوع طرز تلقی نباشد فیلم‌هایی می‌سازد که شاید در تناقض با یکدیگر قرار بگیرند. به یاد دارم زمانی که در دانشکده درس می‌خواندیم، یکی از اساتید ما به «فرد زینمان» اشاره می کرد. زینمان یک کارگردان خیلی سرشناس است اما کارهایی که ساخته به هیچ شکلی از نظر مضمونی با یکدیگر همسان نیست. مثلا وقتی فیلم «روزشغال» او را نگاه می کنیم طرز تلقی و جهان‌بینی این کارگردان را از این فیلم نمی‌توان فهمید. دلیل آن این است که او هم فیلم «روز شغال» و هم «مردی برای تمام فصول» را ساخته است. مردی برای تمام فصول یک فیلم مذهبی است، بحث عمیق و لایه‌های درونی‌اش مذهب و اعتقاد مذهبی است. در حالی که روز شغال یک فیلم کاملا علمی است و اصلا بحث مذهبی در آن نیست. اتفاقا همین کارگردان فیلم دیگری هم به اسم «ماجرای نیم روز» دارد که دارای درون مایه کاملا عاطفی است و تقریبا می‌توانیم بگوییم شکل ملودرام، حسی و اخلاق‌گرا دارد. فیلم دیگر او به اسم «جولیا» که خانم «جین فاندا» در آن بازی می کند، فیلمی کمونیستی - سوسیالیستی است، فیلمی در ستایش مارکسیسم است. تا اینجا چهار نوع طرز تفکر و تلقی مختلف را از این کارگردان در فیلم‌هایش می‌بینیم. به همین خاطر استاد ما همیشه می گفت که «زینمان» را نباید کارگردان مؤلف نامید. به این دلیل که یک نوع دیدگاه در کارهایش وجود ندارد. وی یک تکنیسین است یعنی یک آدم کاملا متخصص و وارد به کار خود به شمار می‌رود چرا که هر فیلمنامه‌ای را جلویش می گذارند به نحو خیلی خوبی آن را تبدیل به فیلم می کند و اصلا اعتقادی به کارهایی که انجام می‌دهد، ندارد. البته این امکان وجود دارد که خودش دارای یک اعتقاد مشخصی باشد اما این را از روی فیلم‌هایی که می‌سازد نمی‌توان فهمید. در مقابل این نوع فیلمسازی، کارگردانانی هستند که وقتی فیلم‌هایشان را می‌بینیم تفکر آنان از روی فیلم‌هایشان شناخته می‌شود. مثلا «میشاییل هانکه» و «استنلی کوبریک» از روی فیلم‌هایشان شناخته می‌شوند و کاملا می‌توان فهمید جهان‌بینی آنان چیست و چگونه به دنیا نگاه می کنند. اگر فیلمسازی نگاه خودش را وارد فیلمش کند طبیعتا وقتی فیلمنامه‌ای به او داده می‌شود اگر با نگاهش منطبق نباشد آن را تایید نمی کند و اگر منطبق باشد آن را می‌سازد. بنابراین فیلم‌هایش به هم یک پیوستگی پیدا می کنند، به خاطر همین است که شما وقتی لیلی با من است، مارمولک و طبقه‌حساس را نگاه می کنید در آنها نوعی پیوستگی را حس می کنید. به این دلیل که از نظر دیدگاه و تفکر در یک نقطه مشترک هستند. این موضوع به نوع نگاهی که فیلمساز دارد بازمی گردد. به خاطر همین است که می گویند فیلمسازان مؤلف کسانی هستند که افکارشان عریان می‌شود و دیگران آن را می‌فهمند و نمی‌توانند خودشان را مخفی کنند. برهمین اساس این فیلم‌ها یک ارتباط درونی و نزدیک با یکدیگر پیدا کرده‌اند.

فکر می کنید اگر مارمولک در این دوران اکران می‌شد، اکران بی‌دردسری داشت یا خلاف آن حتی در جشنواره به نمایش درنمی‌آمد؟

در حال حاضر اتفاقی افتاده است که کاملا این نکته را توضیح می‌دهد. تهیه کننده مارمولک درخواست کرد که فیلم را در بخش سینمای خانگی اکران کنند و به ایشان مجوز ندادند. این نشان می‌دهد که هنوز هم این فاصله فکری بین مارمولک و اندیشه قالب سیاسی در جامعه وجود دارد. ما درواقع به لحاظ معادلات هنری، نوعی بازگشت به گذشته داشته‌ایم یعنی به جای این که پیشرفت کنیم، پسرفت کرده‌ایم. آنطور که فکر می کردیم رفته‌رفته هر چه بیشتر جلو برویم فضا بازتر و محدودیت‌ها رفع می‌شود، نشد و اتفاقا فضا با محدودیت مواجه شده است. اما اتفاقی که افتاده این است که ارتباط و تعامل فیلمسازان با وزارت ارشاد و دولتمردان بهتر شده است ولی کماکان فکر می کنم مسئولان ارشاد و مسئولان فرهنگی - هنری به این دلیل که تحت فشارهای کاذب بیرونی هستند، به اجبار این فشارها را که درنظر می گیرند و با درنظر گرفتن افکار و تحمیل‌هایی که وجود دارد، تصمیم نهایی خود را می گیرند. این باعث می‌شود محدودیت‌ها همچنان وجود داشته باشد و حتی از گذشته بیشتر هم شده باشد. به این معنی که ما در یک دوره‌ای بتوانیم مارمولک را بسازیم ولی الان حتی نتوانیم در شبکه نمایش خانگی آن را نمایش دهیم.

این محدودیت‌ها در کل فضای فرهنگی وجود دارد یا فقط در سینما دیده می‌شود؟

اخیرا من چند تئاتر دیدم و فکر می کنم فضای تئاتر بازتر شده است. یعنی امروز فضایی در تئاتر ما دیده می‌شود که در گذشته به این صورت وجود نداشت اما سینما با این وجود که کمی فضایش باز شده کماکان محدودیت‌هایش را نیز دارد.

به‌نظر شما دلیل این موضوع چیست؟

می‌توان دلیل آن را این گونه در نظر گرفت که تعداد بینندگان یک تئاتر خیلی کمتر از تعداد بینندگان یک فیلم است. به بیان دیگر گستردگی مخاطب در سینما بیشتر است و هر چه این عرصه، گسترده شود محدودیت‌های آن بیشتر می‌شود. در تلویزیون هم همین طور است چون مخاطب بیشتری دارد محدودیت‌های آن هم بیشتر می‌شود.

فیلم مارمولک در «دولت اصلاحات» ساخته و به نمایش درآمد، مشکلاتی که بر سر راه این فیلم به‌وجود آمد، نایستادن معاونت سینمای و ارشاد دولت اصلاحات پشت فیلم بود یا فشارهای بیرونی باعث آن شد؟

من فکر می کنم فشار بیرونی خیلی زیاد بود و نباید بگوییم که دولت وقت پشت این فیلم نایستاد، آنها به اندازه کافی پشت فیلم ایستادند.

گفته می‌شد مسئولان عالی‌رتبه نظام هم موافق فیلم مارمولک بودند...

بله همین‌طور است، من در چند جلسه که مقام معظم رهبری را دیدم فقط از فیلم تعریف کردند و نتیجه‌گیری که از فیلم کردند این بود که متاسفانه این فیلم از طرف کسانی که باید فهمیده می‌شد، نشد. مشکل به آن‌جا برمی گردد که این تسلط نسبت به متون و آثار هنری وجود ندارد. در صورتی که مقام معظم رهبری در این زمینه خیلی تسلط دارند، ایشان قبل از این که در این موقعیت باشند این آشنایی و تسلط کافی را نسبت به رمان و آثار هنری داشته‌اند. یکی از با مهارت‌ترین خوانندگان کتاب و رمان، خود ایشان هستند و از کسانی هستند که تمام کتاب‌هایی که جدید منتشر می‌شود را می‌خوانند و وقتی با ایشان صحبت می کنی می گویند که فلان کتاب جدید را (خارجی و داخلی) خوانده‌ام و در مورد آن صحبت می کنند. مطالعه ایشان خیلی بالا است در صورتی که متاسفانه آنهایی که مسئولیت فرهنگی دارند این مطالعات را ندارند.

مطالعات مسئولان فرهنگی - هنری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نمایندگان کمیسیون فرهنگی مطالعه‌شان در خواندن کتاب به‌ویژه در زمینه آثار هنری و دیدن فیلم، شرایط مطلوبی ندارد. همین‌طور کسانی که ممیزی می کنند آنها هم مطالعه نمی کنند. یادم می‌آید یک زمانی به خانه سینما این پیشنهاد را دادم که دوره‌هایی را در خانه سینما برای مدیران فرهنگی بگذاریم.

یعنی پیشنهاد دادید خانه سینما دوره‌هایی را برگزار کند که فیلم دیدن را به مردم آموزش دهد؟

نه به این معنی که آموزش فیلم دیدن داده شود و صرفا جنبه‌های هنری در نظر گرفته شود و جنبه‌های سیاسی را در نظر نگیریم. یعنی یک دوره نمایش فیلم در خانه سینما برای افراد خاص داشته باشیم. به‌عنوان مثال در کمیسیون فرهنگی، در بخش‌های بالایی وزارت ارشاد که تصمیمات کلی می گیرند و قانون‌نویسی می کنند، برای نمایندگان مجلس، افرادی که حوزوی هستند، استادهای حوزه، استادان دانشگاه و خیلی از آدم‌هایی که در زندگی عادی‌شان شاید چندان پیش نمی‌آید که دست خانواده‌شان را بگیرند، بلیت بخرند و سینما بروند و فیلم ببینند. آموزش بدهیم ارتباط بین مخاطب و فیلم از کجا می‌آید و چه تاثیراتی می‌گذارد و تاثیرات اجتماعی‌اش چیست و چگونه می‌شود که ناگهان نوع لباس پوشیدن یک فیلم مد لباس مردم می‌شود، این دلیلش چیست و حالا ما چه کار کنیم تا از چیزهای دیگر فیلم تبعیت کنند.

پیشنهاد شما، دیدن فیلم‌های خاص بود؟

اتفاقا من فکر می کنم باید برویم به سمت آموزش بررسی فیلم‌هایی که مخاطب عام دارند. چون حساسیت‌ها روی فیلم‌های مخاطب خاص چندان بالا نیست و حساسیت برای فیلم‌هایی است که اتفاقا پرفروش است و جذب مخاطب بیشتری انجام می‌دهد. برخی فیلم‌های خاص هر چقدر هم دیدگاه‌های منفی را اشاعه دهند - اگر فروش نکند- مسأله و زاویه‌ای در مورد آنها پیدا نخواهد شد. فیلم‌هایی که هنری و جشنواره‌ای هستند چندان مورد واکنش نخواهند بود.

در دوره فعلی فرهنگ و هنر کشور، سرنوشت خیلی از فیلم‌های حاضر همانند فیلم «لیلی با من است» شده است. در آن روزها واکنش‌های طیف تندرو درباره فیلم لیلی با من است، چگونه بود؟

این اتفاقات معمولا در زمان خودش رخ می‌دهد به این معنی که وقتی می‌خواهی فضای جدیدی را باز کنی و حرف جدیدی را بیان کنی، خود به خود مخالفانش زیاد می‌شود. علت آن هم این است که تا به حال تجربه و دیده نشده است. برخی علاقه دارند در موقعیتی باشند که آب از آب تکان نخورد و موضوعی مورد نقد قرار نگیرد بنابراین سعی می کنند با آن مخالفت کنند. به یاد دارم در زمان ساخت «لیلی با من است» یک آقای روحانی به شدت مخالف فیلمنامه ما بودند. ایشان فیلمنامه را خوانده بود و در آن دوران تمام تلاش‌اش را برای مقابله با فیلم کرد. مدعی بود ما می‌خواهیم به جنگ و بسیجی‌ها توهین کنیم یا ارزش‌های دفاع مقدس را زیر سوال ببریم و حس‌هایی از این قبیل که باعث می‌شد با تمام قوا و به‌طور صادقانه مخالفت کند. ولی ما به‌عنوان سازنده چون می‌دانستیم قصد تمسخر نداریم بنابراین مطمئن بودیم این فیلمی می‌شود که اتفاقا تاثیر خوبی می گذارد. به خاطر همین یک نفر و این طرز تلقی خیلی در دسر کشیدیم. من هیچ کدام از فیلم‌هایم را به سختی «لیلی با من است» نساختم. به قدری این کار سخت بود و به قدری به موانع می‌خوردیم که اگر حمایت آقای حسین حقیقی که در آن زمان در بنیاد فارابی بودند، نبود به هیچ عنوان نمی‌توانستیم این فیلم را بسازیم.

شما در سرزمین کهن هم با مشکلات زیادی مواجه شدید.

نه من در لیلی با من است خیلی سختی کشیدم و با یک پوست کلفتی عجیب و غریبی این فیلم را ساختم، امکانات نظامی هم به ما نمی‌دادند و برای گرفتن این امکانات چه مسیرهایی را که نرفتیم.

وقتی فیلم به نمایش در آمد واکنش‌ها تغییر کرد؟

وقتی فیلم ساخته شد و در جشنواره فجر به نمایش در آمد، همه نسبت به آن دیدگاه مناسب پیدا کردند. یعنی وقتی مجموعه فیلم را دیدند، نظرشان عوض شد.

آن‌وقت آن آقای روحانی هم که به فیلم انتقاد داشتند نظرشان در مورد فیلم تغییر کرد؟

این آدم کماکان مخالف بود برای این که یک کاری کرده بود که دیگر نمی‌توانست از موضع خودش عقب بکشد و حرف خودش را پس بگیرد. ما ایرانی‌ها هم یک عادتی داریم که خیلی سخت عذرخواهی می کنیم و اشتباهمان را گردن می گیریم.

طبقه حساس، نوعی بازگشت به اوج برای شما تعبیر شد. بازگشت به سینمایی که به آن تعلق دارید. پس از تجربه «خیابان‌های آرام» که اکران هم نشد، فکر می کردید از پس سوژه حساس این فیلم هم برآیید؟

به راحتی. به مرحله‌ای رسیدم که خوب می‌دانم چه مخالفت‌هایی ممکن است با فیلم من صورت گیرد. با طبقه حساس هم خیلی مخالفت شد. ما تقریبا در حدود ۲ سال ارشاد می‌رفتیم و می‌آمدیم و اجازه ساخت به ما نمی‌دادند. در دوران سقوط آقای شمقدری فضا به تدریج عوض شد. اواخر دوره مدیریت وی، فردی در قسمت نظارت و ارزشیابی و بخش پروانه ساخت و بررسی فیلمنامه بود که حضورش باعث شد بتوانیم گفت‌وگو کنیم و تعاملی اتفاق افتد. پیش از آن برخورد به این شکل بود که ما فیلمنامه را برای گرفتن پروانه ساخت ارایه می کردیم و فقط جواب می‌دادند نه و نمی‌شود! موضع ما این بود که بیایید صحبت کنیم و بگویید فیلمنامه ایرادش کجاست اما جوابی نمی‌دادند و می‌گفتند نه نمی‌شود! اما سال آخر موضع آنها تغییر کرد. یکسری دیالوگ‌ها عوض شد و اصلاحاتی اعمال شد که منجر به حل شدن موضوع شد. البته ایرادهایی می گرفتند که ما می گفتیم اگر این قسمت‌ها را به‌عنوان ایراد از فیلمنامه در بیاوریم که از قصه چیزی نمی‌ماند و دلیلی ندارد که برویم سراغ این فیلم و همه‌چیز زیر سوال می‌رود چرا که کنشی که باید در فیلمنامه به وجود آید از بین می‌رود. ارایه این توضیحات سبب می‌شد متوجه شوند اگر آن چیزهایی که به‌عنوان ایراد عنوان می‌شود حذف شود مثل ستون خیمه‌ای می‌ماند که اگر نباشد آن خیمه فرو می‌ریزد. البته خوشبختانه پروانه در دوران آقای شمقدری صادر شد و ما شروع به ساخت فیلم کردیم. همان موقع که آقای فارسیجانی موضوعاتی درباره فیلمنامه داشت من با قاطعیت تمام می گفتم که این فیلمنامه است و وقتی تبدیل به فیلم شود مطمئن باشید که اصلا این حس را ایجاد نمی کند و عملا نیز همین‌طور شد و نسبت به «طبقه حساس» کمترین حساسیت ایجاد شد. یعنی فیلم در عین حال خیلی حساس است اما برای آن خیلی هیجان و حساسیت ایجاد نشد و اتفاقا خیلی ارتباط خوبی با آن برقرار شد. من هم از این مطمئن بودم. به‌هرحال مضمون طبقه حساس این است که با آن جنبه بد سنت مخالفت می کند و اتفاقا جنبه خوب آن را هم می گوید. نقطه اوج طبقه حساس همان پایان فیلم است که می‌خواهد بگوید یک آدم سنتی اتفاقا می‌تواند یک دفعه به یک مرحله و سطحی برسد که بتواند آن جمله نهایی را بگوید.

آخرین خبری که از فیلم دیگر شما یعنی «خیابان‌های آرام» داده شده چه بوده است؟

در مورد خیابان‌های آرام فضا شبیه «طبقه حساس» نبود و من تقریبا پیش‌بینی می کردم که اگر سعه‌صدر در قبال فیلم وجود نداشته باشد این فیلم توقیف است و نمایش داده نمی‌شود. این به خاطر حساسیت‌های جانبی آن بود نه خود فیلم. حساسیت‌هایی از بیرون وجود دارد که اخیرا هم بالاخره به ما گفتند که مجموعه این فیلم‌ها که به نوعی در مورد حوادث ۸۸ ساخته شده است فعلا امکان نمایش ندارند. آخرین خبر این است که فعلا باید دست نگه داریم. «گزارش یک جشن» و فیلم آقای امیر یوسفی هم همینطور است. فعلا اینها باید بمانند و جامعه به یک نقطه تعادلی در ارتباط با این حوادث برسد. به یک برداشت متعادلی برسد و آن‌وقت این فیلم‌ها آزاد و می توانند نمایش داده شوند. ولی چون یک نگاه خاص نسبت به این موضوع وجود دارد فعلا نمایش داده نمی‌شود.

در میانه کارهای دهه اخیر شما به «گاهی به آسمان نگاه کن» برمی خوریم که فارغ از عنوان منحصربه‌فرد آن، نوعی کار «سورئال» و فضای ماورایی را به تصویر می کشید. واقعیت این بود که بسیاری از ما که در دوران دانشجویی بودیم، فیلم‌هایی مانند این یا «شب‌های روشن» فرزاد موتمن را بسیار پسندیدیم. فیلم برای طبقه خاص ساخته شده بود؟

این فیلم برگرفته از یک رمان بود و فضای خاص خودش را داشت. تقریبا می‌توانم بگویم موقعی که آن را می‌ساختیم برای مخاطب خاص برنامه‌ریزی شد. هنگام ساخت فیلم به‌عنوان یک کار تجربی مطرح بود که تا چه حد می‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند؟ البته جزو فیلم‌هایی نبود که در اکران شکست خیلی فجیعی خورده باشد ولی جزو فیلم‌هایی بود که با افراد خاصی از جامعه ارتباط خودش را برقرار می‌کرد. ما هم زمانی که فیلم را می‌ساختیم این را می‌دانستیم که قرار نیست فیلم در مقایسه با بقیه فیلم‌ها خیلی پرفروش باشد. این فیلم برای من یادآور یک تجربه است؛ تجربه‌ای که در عرصه سینما همیشه وسوسه می‌شوی که آن را انجام دهی. من به ۳ فیلم به‌عنوان تجربه نگاه کردم که شاید دیگر تکرار نشوند. مثل این که آدم گاهی یک کار لابراتواری و آزمایشگاهی انجام می‌دهد که مثلا اگر این را با این ترکیب کند چه می‌شود.

چه فیلم‌هایی را با این نگاه تجربه‌ای ساختید؟

گاهی به آسمان نگاه کن، همیشه پای یک زن در میان است که کاملا تجربه‌ای بود که از نظر سینمایی برای من تازه بود. فیلم سوم «شیدا» بود که کار ملودرامی بود که من تا به حال کار نکرده بودم و بعد از آن هم کار نکردم.

«فرش باد» چطور؟

درباره فرش باد از ابتدا می‌دانستم که می‌خواهم چه کار کنم، جنس فیلم کاملا معلوم بود.

سریال‌سازی هم از جمله فعالیت‌های مورد علاقه شما بوده است. هنوز خاطره «دوران سرکشی» در یادها مانده که با توجه به رویکرد حاکم بر سیما، نوعی شالوده‌شکنی به حساب می‌آمد، چرا بر سر سریال‌های شما این مناقشات ایجاد می‌شود؟

فکر می کنم دلیل عمده آن، سیاسی است. یعنی مهم‌ترین دلیل آن اختلاف بین جناح‌های سیاسی است و چون می‌خواهند با هم برخورد داشته باشند بر همین اساس درواقع هر چقدر به سوی یکدیگر سنگ پرتاب می کنند بر سر سریالی می‌خورد که بهانه شروع چنین نزاعی است و آن‌قدر آن سریال را می‌زنند تا زمانی که نابودش کنند و آن زمان آتش‌بس می‌دهند و آرام می‌شوند! در مورد همه سریال‌هایی که حداقل در تلویزیون ساخته شده، این نگاه سیاسی همیشه وجود داشته و شدت آن خیلی بالاتر نسبت به سینما است چون مرکز توجه گروه‌های مختلف سیاسی است. بنابراین اگر کمی کار خارج از حالت عادی تولید شود، طبیعتا فضا علیه آن خواهد شد. برخی اشکالات در مدیریت‌های این رسانه وجود دارد که سبب می‌شود در مقاطع مختلف این سریال‌ها، سرنوشت مناسبی پیدا نکنند. یکسری از آنها امکان پخش پیدا نمی‌کنند و یکسری هم پخش می‌شوند اما با حک و اصلاح و جرح و تعدیل! وقتی به گذشته تلویزیون برمی گردیم سریال‌های با زبان تندتر را به یاد می‌آوریم که به راحتی هم پخش می‌شدند چرا که برای آن رایزنی سیاسی درست صورت می‌گرفت و تلویزیون در نقطه متعادل‌تری قرار داشت. امروز انتقاد به تلویزیون این است که گرایش خاصی پیدا کرده و خودش در یک جریان سیاسی قرار دارد و ما هم دچار این مشکلات می‌شویم. به نظر من امروز کار کردن با صداوسیما بسیار دشوار شده است.

آخرین وضعیت سرزمین کهن چیست؟

اخیرا اعلام کردند که زمستان می‌خواهند پخش این سریال را در تلویزیون آغاز کنند. موضوع این است که با اصرار من و با موافقت تهیه‌کننده، هیچ وقت راضی نمی‌شویم قبل از این که سرنوشت فاز ۳ و برآورد هزینه و پیش‌تولید و البته زمان فیلمبرداری مشخص شود، پخش فاز یک و ۲ آغاز شود. یعنی ابتدا باید تلویزیون با تیم سازنده تسویه‌حساب کند و وضع مالی آن شفاف شود. زمانی که می‌خواستند این سریال را پخش کنند وضعیت برآوردی این پروژه مشخص نشد. گفتند حالا فعلا فاز یک را پخش کنیم و شما بروید فاز یک را اصلاح کنید. هزینه‌های این فاز را هم تا حد مقدور می‌پردازیم تا شما این بخش را آماده کنید و پخش شود و بعد می‌رویم سراغ مسائل مالی پروژه! با اتفاقاتی که برای فیلمنامه افتاد درواقع کارهایی کردیم که واقعیت و توانایی‌ها و قابلیت‌هایی که در فیلمنامه بود کشف شد. معلوم شد که فیلمنامه خوبی نوشته شده بود و اصلاحاتی که تلویزیون در دوره قبلی روی آن اعمال کرده بود اصلاحات درستی نبود و به جای این که ابرویش درست شود چشمش کور شد. شاید یکی از دلایل عمده اعتراضی که جدا از بخش سیاسی از سوی اقوام بختیاری به این سریال صورت گرفت، این بود که این اصلاحات صورت گرفت و سوء تفاهم را ایجاد کرد. اگر آن اتفاقات نمی‌افتاد و آن صحنه‌هایی که مهم بودند از فیلمنامه حذف نمی‌شد قطعا این سوءبرداشت هم به‌وجود نمی‌آمد. این اصلاحات هم باید تغییر کند و به‌نوعی اصلاحات منطقی و درست باشد. در مجموع به نظر نمی‌رسد در زمان مدیریت فعلی که در ماه‌های پایانی قرار دارد، اتفاق جدی برای این سریال بیفتد. فکر می کنم پس از تغییرات آتی، می‌توان با مسئولان جدید - از هر طیفی که باشند - مذاکره کرد و به توافق احتمالی رسید. من تقریبا مطمئن هستم که هر فردی جای آقای ضرغامی بیاید و گذشته این پروژه را برای‌شان تعریف و اسناد به حق بودن خود را ارایه کنیم و از کاستی‌هایی که در حق این پروژه اعمال شد سخن بگوییم به توافق می‌رسیم چرا که مشکل این پروژه اساسا سیاسی نیست.